

هنچاکیان در انقلاب مشروطه ایران

سیدسعید جلالی*

چکیده

حزب هنچاک از قدیمی‌ترین احزاب ارمنی بود که حوزه فعالیتش علاوه بر ارمنستان، روسیه، و عثمانی، ایران را نیز شامل می‌شد. رقابت آنان با احزاب ارمنی دیگر همانند داشناکسوتیون که هر دو در اواخر قرن نوزدهم تأسیس شده بودند، به داخل مرزهای ایران عصر مشروطه کشیده شد. هرچند بنابر شرایط، نام حزب رقیب (داشناکسوتیون) در تارک مبارزات مشروطه‌خواهی مردم ایران بیش‌تر درخشید، نمی‌توان از تأثیرات فکری و سیاسی هنچاکیان در ایران چشم پوشید. این مقاله به نقش این حزب در مناطقی از ایران، که جنبش مشروطه در آن گستره بیش‌تری داشت، می‌پردازد. همچنین از مناسبات سیاسی و اجتماعی حزب ارمنی با احزاب دیگر در ایران پرده بر می‌دارد.

کلیدواژه‌ها: هنچاکیان، داشناکسوتیون، انقلاب مشروطه، سوسیالیست‌ها، گریگوریکیان، قیام تبریز، جنبش گیلان.

۱. مقدمه

اقبال به ایدئولوژی سوسیالیستی در فرایند انقلاب مشروطه ایران، در میان گروه‌های سیاسی و اجتماعی، روزافزون بود و بیش‌تر احزاب و گروه‌های سیاسی و حتی محافل اجتماعی و فرهنگی برای انطباق با شرایط جدید، شعارها و گفتمان‌های سوسیالیستی را سرلوحه برنامه‌های خود می‌ساختند. با شعله‌ورتر شدن آتش انقلاب، نقش عواملی چون مذهب و زبان نیز در حلاوت حمل تفنگ و بمب و شعارهای انقلابی کم‌فروغ شدند. این امر به ویژه

* دکترای تاریخ، پژوهش‌گر ارشد مرکز مطالعات و تحقیقات وزارت کشور sjalali64@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۱۴

در ایالات آذربایجان و گیلان که با مناطق قفقاز و تحولات آنجا در ارتباط بودند، بیش تر به چشم می آمد. شعارهای انترناسیونالیستی سوسیالیست‌ها بستری را جهت هم‌گامی و هم‌دلی اقوام مختلف فراهم کرد، تا آنجا که سوسیالیست‌بودن بی‌توجهی به تعارضات فرهنگی و مذهبی تلقی شد.

با بسته شدن مجلس در نتیجه کودتای محمدعلی شاه در ژوئن ۱۹۰۷ موجی از اعتراضات سراسر کشور را فراگرفت. این خیزش‌ها در مناطق شمال و شمال غربی گسترده تر بود. مناطقی که بسیار تحت تأثیر تحولات و انقلاب‌های سرزمین‌های هم‌جوار (روسیه - عثمانی) قرار داشتند. از سویی با بالاگرفتن شورش‌ها و اعتراض‌های سیاسی در مناطق قفقاز، فشارهای سیاسی تزارها بر مبارزان نیز افزون شد و بسیاری از گروه‌های سیاسی درگیر مبارزه، برای رهایی از اختناق و فشار، به مناطق شمالی ایران مهاجرت کردند. فقط پس از پیروزی ترکان جوان در سال ۱۹۰۸ در عثمانی بود که فضای سیاسی و اجتماعی آن سرزمین اندکی بهبود یافت. همچنین وقوع این انقلاب باعث شد تا حجتی برای مبارزه احزاب اپوزیسیون، به ویژه احزاب ارمنی، باقی نماند. در نتیجه، گروه‌های ارمنی ناچار شدند که از ترکان جوان به امید بهبود اوضاع سیاسی و اجتماعی آرامنه مقیم عثمانی حمایت کنند و دست از مبارزه بردارند. این واقعیت، به همراه شرایط دشوار مبارزه در قفقاز، ایران را به سرزمینی مستعد برای فعالیت‌های آنان تبدیل کرد.

پیش شرط این مشارکت، هم‌نوایی با مطالبات مردم در راه استقرار نظام قانون و احیای مشروعیت بر بادرفته بود. حاکمیت ایدئولوژی سوسیالیستی از سویی و فضای مبارزاتی حاکم از سوی دیگر و احساس نیاز ایرانیان به نیروهای نورسیده، که تجربه گران‌سنگی در امر مبارزات چریکی و نظامی داشتند، این امر را طلب می‌کرد که احزاب هنجاری و دانشاکی نیز بتوانند بین وطن‌گرایی و شرایط و شعارهای انترناسیونالیستی پلی ایجاد کنند. هر دوی این احزاب متهم به وطن‌گرایی بودند و این مسئله بسیار در فعالیت‌شان در شرایط جدید بین‌المللی تأثیرگذار بوده است (Berberian, 2001:80). از نکته‌های درخور توجه آن‌که دانشاکیست‌ها، که در ناسیونالیسم ارمنی گامی فراتر از احزاب دیگر برداشته بودند، آن‌چنان جلوه‌گر شدند که توانستند به نمایندگی از ملل سوسیالیستی در کنگره بین‌المللی انترناسیونال‌های جهان شرکت کنند و حتی مانع از حضور رقیبان خود در این اجلاس شوند (خسروپناه و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۱۴).

زمانی کامیابی دانشاکی‌ها در این فرایند بسیار مدیون افول رقیب دیرینه‌شان هنجاریان

بود. حزب هنجاک را، در سال ۱۸۸۷، عده‌ای از انقلابیون ارمنی در ژنو تأسیس کردند (شاکری، ۱۳۸۴: ۲۲۱). هنجاک‌یست‌ها در ابتدا خود را سازمانی مارکسیستی معرفی کردند. آنان هدف اصلی خود را تأسیس یک ارمنستان مستقل و آزادی شهروندان ارمنی از زیر سلطه عثمانیان اعلام کردند (همان: ۳۹۸). حزب، در ابتدای تأسیس، برای آن‌که بتواند تمامی نیروهای مخالف و استقلال‌خواه را شامل شود، نام «احزاب فدراسیون انقلابیون ارمنه» را بر خود گذاشت. این نام تا سال ۱۸۹۱ پس از ایجاد نخستین شکاف در میان اعضای گروه پابرجا بود. پس از آن حزب دوباره نام خود را به فدراسیون انقلابی ارمنه تغییر داد (تکمیل همایون، ۱۳۸۳: ۵۳). هنجاکیان، از بدو تأسیس، با تضادی بزرگ مواجه بودند و آن دفاع هم‌زمان از حقوق ملت ارمنی و ارمنی‌گرایی و تأسی از گفتمان انترناسیونالیسم مارکسیستی بود (Berberian, 2001: 81).

این تناقض به‌زودی بستر را برای انشعاب در هنجاک‌ها فراهم کرد. آنان باید بیان‌گر مطالبات ملی ارمنه در بند باشند و در این راه، از مساعدت‌های نیروهای ملی و حتی بورژوا بهره‌مند شوند و هم‌زمان درباره لغو مالکیت و هم‌زبانی با انترناسیونالیست ضد ملی‌گرایی با مارکسیست‌ها هماهنگ ظاهر شوند. بخشی از این انشعابات ریشه در این دوگانگی در عمل و گفتمان داشت و برخی از نیروها نیز به دنبال تأمین منافع خود، فارغ از بحث‌های ایدئولوژیک، از حزب جدا شدند (ibid). انشعاب سال ۱۸۹۶ از مهم‌ترین آن‌ها بود. این انشعاب به‌شدت موجب تضعیف حزب، به ویژه در برابر احزاب رقیب، شد (ibid: 51). این انشعاب‌ها و ریزش نیروهای حزبی طی سال‌های بعد، به ویژه در سال‌های ۱۹۰۳-۱۹۰۷ ادامه یافت و تلاش‌هایی که در جهت اجماع جدانشدگان صورت گرفت، عمدتاً عقیم ماند (تکمیل همایون، ۱۳۸۳: ۵۹). برخی از جدانشدگان حزب هنجاک به احزاب رقیب، به ویژه داشناک‌ها، پیوستند (Berberian, 2001: 80). به‌نظر می‌رسد تضعیف هنجاک‌ها در ابتدای قرن بیستم ریشه در عواملی داشت که مهم‌ترین آن‌هاست:

۱. درگیر شدن در گردونه‌ای از رقابت‌ها و چالش‌ها که در یک سوی آن احزابی چون داشناک‌ها قرار داشتند که در این زمان از انسجام حزبی بالاتر برخوردار بودند (تکمیل همایون، ۱۳۸۳: ۵۳) و در سوی دیگر احزاب سوسیال کارگری روسیه و قفقاز قرار داشتند که ابهامات و تناقضات هنجاکیان درباره سوسیالیسم را نداشتند (مانوکیان، ۱۳۸۳: ۶۹-۷۰).
۲. در اوایل قرن بیستم هم‌زمان، چند حادثه مهم و تأثیرگذار بر سرنوشت ارمنه به وقوع پیوست که داشناک‌ها در بهره‌گیری از آن‌ها بسیار موفق‌تر از هنجاک‌ها ظاهر شدند. از جمله

آن‌ها، مصادرهٔ اموال کلیساهای ارامنه توسط حاکمیت تزاری (همان: ۲۵؛ *Haikaha*)
Gidootiunneri Academia, 1987, Vol. 3 و منازعات و جنگ‌های قومی — مذهبی سال
 ۱۹۰۵-۱۹۰۶ در قفقاز بود که مشارکت هنجاک‌ها به علت ضعف در انسجام درونی و
 تردید گفتمانی بسیار ضعیف‌تر از دانشناک‌ها به نظر می‌رسید (Berberian, 2001: 85).

هنچاک‌ها بعدها، در راستای موج ناسیونال‌ستیزی احزاب سوسیالیست، دانشناک‌ها را به
 سبب انگیزه‌های شووینستی در این ماجرا به باد انتقاد گرفتند و انگیزهٔ حضور خود در این
 جنگ‌ها را مبارزه علیه مسلمانان سرسپرده به حاکمیت روس‌ها دانستند (ibid: 71).

به نظر می‌رسد چالش‌های ایدئولوژیک پیش پای هنجاک‌ها هرچند در کوتاه‌مدت برای
 حزب زیان‌بار بود، در درازمدت نگرش هنجاک‌ها را در تأمل و پاسخ‌گویی به تحولات
 سیاسی و اجتماعی عمیق‌تر کرد؛ چنان‌که حزب در مواجهه با انقلاب ترکان جوان و پاسخ
 به چپستی جنبش آنان بر خلاف دانشناک‌ها رویه‌ای خوش‌بینانه اتخاذ نکرد و با دیدهٔ تردید
 به وقایع آن دیار نگریست (ibid: 70). دانشناک‌ها پیروزی ترکان جوان را در عثمانی پیروزی
 بزرگ برای ارامنه در راستای احیای حقوق تاریخی خود به‌شمار آوردند (ibid: 60-61).

علاوه‌بر این، وجود برخی از انشعابات ایدئولوژیک، همانند جدایی پاره‌ای از عناصر
 سوسیال دموکرات‌های تبریز، که به‌ظاهر پیشینهٔ هنجاک‌ها داشتند و بعدها جزو تئورسین‌های
 نظام سوسیالیستی در ایران محسوب شدند (ibid: 61) نیز گواهی بر پویایی تئوریک در میان
 اعضای هنجاک‌هاست و هم بیان‌گر دغدغه‌های اعضای حزب در راستای نیل به اهداف
 سوسیالیستی است. با این حال هنجاک‌ها فعالیت‌های سیاسی خود را در ایران هم‌زمان با
 رقیب خود دانشناک‌ها آغاز کردند که مرکز اصلی فعالیت آنان در ابتدا شهر تبریز بود
 (خسروپناه و دیگران، ۱۳۸۲: ۶۶).

علاوه‌بر این، آنان در ایران همانند دیگر احزاب ارمنی از محیط جغرافیایی این کشور و
 مرزهای آن برای ارتباط با مناطق ارمنی‌نشین عثمانی بهره می‌جستند (مرکز اسناد ایران، سند
 شمارهٔ ۲۹۶۰۰۴۱۵۱ آرشیو ۴۳۱ ب آزا؛ ۲۹۶۰۱۲۳۶۵ آرشیو ۳۲۰ چ ۵ آزا).

میزان بالایی از جمعیت ساکنان تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان، مانند خوی و سلماس
 ارامنه بودند (مانوکیان، ۱۳۸۳: ۱۱۴). بعدها منطقهٔ سلماس و برخی از کلیساهای این منطقه
 برای احزاب ارمنی از اهمیت سوق‌الجیشی برخوردار شدند. این کلیساها محل تجمع و
 انتقال سلاح به ارمنستان غربی بودند (سازمان اسناد ملی ایران، سند شمارهٔ ۲۹۳۰۰۱۴۶۴،
 آرشیو ۶۴۰ ظ اپ آ؛ سند شمارهٔ ۲۹۶۳۵۰۰۴۴، آرشیو ۳۲۰ چ ۵ آزا).

مناطق مذکور همچنین به گونه‌ای شاهد درگیری و مناقشات هنجاکیان و دانشناک‌ها در ابتدای قرن بیستم بود، چنان‌که در پی سخت‌گیری‌های حکومت ایران در باب ارسال نشریه دانشناکی دروشاک، هنجاک‌ها متهم به همکاری با دولت ایران در این زمینه شدند (Berberian, 2001: 94, 99). هنجاک در برخی از شهرهای ایران مانند تهران و تبریز تشکیلات منظم داشت، اما این حزب تا سال ۱۹۰۸ به شکل رسمی در انقلاب مشروطیت وارد نشد (خسروپناه و دیگران، ۱۳۸۲: ۶۳). مهم‌ترین علت این امر را می‌توان نگرانی آنان همانند دیگر گروه‌های ارمنی از تسری درگیری‌های سیاسی به حوزه قومی و مذهبی دانست. تجربه قفقاز نیز عامل بازدارنده‌ای در این باب بوده است، به‌خصوص آن‌که ایالت آذربایجان از کانون‌های پرنفوذ حکومت قاجار و به منزله پایتخت دوم سلسله قاجار به‌شمار می‌رفت (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۳)، اما با آغاز قیام مردمی تبریز و شعله‌ور شدن آن تحت رهبری ستارخان در سال ۱۹۰۸، هنجاکیان به همراه احزاب دیگر ارمنی و سوسیال دموکرات‌های روسیه و قفقاز با پیوستن به جنبش، عملاً حضور خود را در انقلاب ایران اعلام کردند. هنجاکیان نه تنها طرف مذاکره ستارخان شدند، بلکه با گروه‌های اجتماعیون عامیون شاخه تبریز نیز پیمان همکاری دو جانبه به امضا رساندند.

آنان در نتیجه مذاکره با ستارخان متعهد شدند که تعداد ۸۰ قبضه تفنگ را به او تحویل دهند. این سلاح‌ها از انبار حزب در تهران برداشته شد (خسروپناه و دیگران، ۱۳۸۲: ۶۶). در این راستا رافائل موسسیان، یکی از رهبران کمیته حزب، به تقلیس عزیمت کرد تا سلاح‌ها و نیروهای بیش‌تری را به نهضت ملحق کند (همان: ۶۶). همچنین در کمیته نظامی تبریز، که تحت رهبری ستارخان بود، رافائل موسسیان به نمایندگی از حزب هنجاک در کنار روستم زوریان نماینده حزب دانشناک شرکت داشت (همان: ۶۶-۶۷).

در تاریخ ۲۸ آبان ۱۲۸۷ (۱۹ نوامبر ۱۹۰۸) مذاکرات دیگری بین هنجاکیان و نمایندگان حزب اجتماعیون عامیون در تبریز و در منزل فلورا واردانیان سخن‌گوی زن هنجاک‌ی برگزار شد. پس از جلسات متعدد میان دو حزب تنیدگی و اشتراک ایدئولوژیک برقرار شد. بر اساس توافق دو گروه، حزب اجتماعیون عامیون باید مواضع خود را با آرمان‌های اجتماعی هنجاک‌یست‌ها انطباق دهد. در بخشی از این توافق آمده است که ما مجاهدین ایرانی وابسته به اجتماعیون عامیون بر اساس موافقت‌نامه منعقد با حزب هنجاک‌یست، قسم خورده و اعلام می‌کنیم که از این زمان به بعد نیروهای خود را متحد کرده و فداکاری‌های لازم را برای استقرار مجدد مشروطیت انجام خواهیم داد (همان: ۶۷)؛

143: 2001) Berberian و تأکید می‌کنیم که تمام این موارد با موافقت حزب هنجاکیست انجام خواهد شد (شاکری، ۱۳۸۴: ۲۴۰).

در ۱۲ دسامبر ۱۹۰۸، یعنی ۲۵ روز پس از امضای موافقت‌نامه مذکور، بر اساس تعهدی که حزب داده بود، تعداد زیادی تفنگ به گروه‌های مبارز تبریزی تحویل داد. این کمک‌ها، مجاهدین ایرانی را به ادامه مبارزه امیدوارتر کرد (همان: ۲۴۱). سرعت بالا و فشرده‌گی وقایع در تبریز در این سال و ورود نیروهای پرشور دیگر از منطقه قفقاز و ماورای آن باعث شد تا اطلاعات ما از استمرار و چگونگی فعالیت هنجاک‌ها در مبارزات تبریز اندک باشد. فقدان تاریخ‌نویسی مستقل درباره مبارزان غیرایرانی و عدم پوشش اخبار توسط منابع تاریخ رسمی نیز بر این ابهام افزوده است. هرچند نباید ورود پرسروصدای دانشکده‌ها را به مبارزات تبریز و توجه افکار عمومی به آنان را در به حاشیه رفتن هنجاکیان نادیده بگیریم. برخی از مورخان نیز علت آن را عدم جاه‌طلبی و غوغاسالاری مبارزان ارمنی به ویژه هنجاکیان دانستند (خسروپناه و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۹). این نظر، به‌ویژه از آنجا درخور توجه است که امروزه بیش‌تر اطلاعات ما از مشارکت سوسیال دموکرات‌های تبریز در انقلاب مشروطه ایران، نه از مورخان، که از طریق نامه‌ها و نوشته‌هایی به‌دست آمده که این گروه برای رهبران سوسیالیست اروپایی فرستادند.

۲. هنجاکیان در گیلان

در بهار ۱۹۰۹، زمانی که تبریز آخرین مقاومت‌ها را بروز می‌داد و می‌رفت تا استقامت تبریزیان زیر چکمه‌های سربازان اعزامی رژیم تزاری از بین برود (روس‌ها به‌ظاهر برای حمایت از اتباع خود و ایجاد امنیت وارد تبریز شدند، اما درحقیقت هدف آنان سرکوبی قیام مردم و حمایت از رژیم دست‌نشانده قاجاری بود)، جنبشی دیگر در ایالات دیگر ایران در حال شکل‌گیری بود. بروز این خیزش‌ها هم ناگهانی بود و هم سرعت بالایی داشت. مهم‌ترین این خیزش‌ها در اصفهان و گیلان اتفاق افتاد. به‌ویژه جنبش گیلان جبهه جدیدی را در انقلاب گشود. این تحرک انقلابی موجب حرکت طیف وسیعی از انقلابیون، از قفقاز تا تبریز و نقاط دیگر، به سوی گیلان شد. چرا که پس از پایان نبرد تبریز مبارزان قفقاز سخت تحت تعقیب و آزار حاکمیت روس قرار گرفتند و گیلان مأمّن و محل مناسبی برای ادامه مبارزه شد. در نتیجه، حزب هنجاک نیز به صف مبارزه گیلانی‌ها پیوست. حضور پطروس ملیک آندرسیان، از ارمنه هنجاک‌ی تبریز، با گروه خود در گیلان نمونه برجسته آن

بود (خسروپناه و دیگران، ۱۳۸۲: ۶۷) البته اطلاعات ما از سابقه حضور هنجچاکیان در پیش از انقلاب مشروطه در گیلان ناچیز است.

گیلان ایالتی بود که با کانون‌های مبارزاتی داخل کشور، مانند تهران و تبریز و مناطق قفقاز، ارتباط تنگاتنگی داشت. قرارگرفتن در این مثلث مبارزاتی باعث تحرک اجتماعی و سیاسی در منطقه شد تا آن‌جا که، پس از تهران، گیلان را مهم‌ترین کانون اصلی انقلابیون ایران دانستند (میرابوالقاسمی، ۱۳۶۹: ۱۲۵)، همچنین برخی از مناطق گیلان کانون‌های مبارزات کارگری و کشاورزی شد. بنگاه‌های اقتصادی و کارگاه‌های تجاری و تولیدی و اتحادیه‌های ماهی‌گیری، بستر مناسبی را برای شکل‌گیری تحركات اجتماعی و سیاسی فراهم کرد (همان: ۱۳۰-۱۳۱؛ حیل‌المتین: ۱۳۸۳: ۱۲/۴۷). چنان‌که نخستین جنبش‌های منسجم برزگری را در همین ایالت شاهد بودیم (آدمیت، ۱۳۶۳: ۷۹-۸۰). از سوی دیگر، بنادر گیلان و لنگرگاه‌های آن محلی برای ورود کالاهای وارداتی و ورود سرمایه به داخل کشور بودند (همان: ۸۱؛ آروتونیان، ۱۳۸۵: ۱۳۷). چنین ویژگی‌هایی این ایالت را بستر مناسبی برای فعالیت‌های گفتمانی و آزادی‌خواهانه کرده بود. به‌ویژه گفتمان برابری‌خواهانه سوسیالیستی و مارکسیستی در این سرزمین طرف‌داران بیش‌تری یافت.

حضور و مشارکت هنجچاکی و دانشاکی از دو جهت در این جنبش دارای اهمیت بود:

۱. با ورود روس‌ها و اشغال تبریز، بسیاری از مبارزان ارمنی تحت تعقیب با دشواری‌هایی روبه‌رو شدند. آنان به دنبال مأمن جدید و گشودن جبهه تازه‌ای بودند.
۲. آنان با ورود به اتحادیه‌های جدید سیاسی و نظامی در گیلان و بهره‌جستن از فضای سیاسی مطلوب آن منطقه می‌توانستند همچنان به آینده امیدوار باشند. این احزاب با ورود عملی به انقلاب ایران چاره‌ای جز ادامه مبارزات نداشتند. عقب‌نشینی آنان نه‌تنها موفقیت سیاسی و نظامی‌شان را با خطر مواجه می‌کرد، بلکه آسیب‌های جدی‌ای به جمعیت ارمنی ایران وارد می‌کرد؛ مسئله‌ای که همواره گروه‌های ارمنی به آن توجه داشتند و از عوامل ورود دیرهنگام آنان به جنبش مشروطه به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر، جمعیت درخور توجه‌ای از مردم گیلان را ارمنیان تشکیل می‌دادند. در سال ۱۹۰۳، جمعیت ارمنی شهر رشت ۷۲۰ تن گزارش شده است (طالبی، ۱۳۸۵: ۱۷) و در همان زمان ۱۱۰ تن از جمعیت شهر انزلی را آرامنه تشکیل می‌دادند (همان: ۱۸).

این جمعیت پایگاه و پشتوانه مناسبی را برای گروه‌های ارمنی فراهم می‌کرد و در میان گروه‌های ارمنی نقش هنجچاک‌ها بسیار بارز بود. این در حالی بود که گروه‌های هنجچاکی

تقریباً در تمامی مناطق پس‌روی داشته‌اند، اما در گیلان از بدو مبارزه تا پیروزی مشروطه‌خواهان و مدتی نیز پس از آن تأثیر این گروه بر نیروها و ایدئولوژی سیاسی و اجتماعی این منطقه بارز بوده است. آنان در بدو امر نیروهای واسطی بودند که اسباب آشنایی نیروهای سیاسی تأثیرگذار در رشت را با سوسیال‌دموکرات‌های قفقاز فراهم می‌آوردند. کریم‌خان رشتی، از رهبران جنبش گیلان، از طریق رهبر هنجاکیان گیلان با گروه‌های سوسیالیستی قفقاز آشنا شد و توانست کمک‌های مؤثری را از رهبران سوسیالیست منطقه قفقاز کسب کند (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۵/ ۱۰۴۰-۱۰۴۱).

نتیجه ملاقات‌های کریم‌خان رشتی، نماینده انقلابیون گیلان، برقراری پیوند میان نهضت شمال ایران با جنبش‌های سوسیالیستی منطقه قفقاز بود. در نتیجه این ارتباط بود که، علاوه بر اعزام نیروهای رزمنده، پای برخی از رهبران سوسیال‌دموکرات‌های روس نیز به نهضت گیلان باز شد. سرگو اورجو نیکیدزه، از رهبران سوسیال‌دموکرات روسیه و شاخه بلشویک، از جمله آنان بود. او از سوی شعبه بادکوبه حزب هنجاک به هنجاک‌یست‌های گیلان معرفی شد (شاکری، ۱۳۸۴: ۱۹۶). سرگو اورجو نیکیدزه طی اقامت در گیلان، علاوه بر تلاش در جهت گسترش ایدئولوژی مارکسیستی، با نیروهای هنجاک همکاری کرد. این همکاری بیش‌تر به زمینه ارسال و توزیع نشریات بلشویکی برمی‌گشت (یقیکیان، ۱۳۸۶: ۳۸۴).

اورجو نیکیدزه دانشکده‌ها را به ناسیونالیسم و خیانت به سوسیالیسم متهم می‌کرد، اما هنجاکیان را مارکسیست‌های واقعی می‌خواند. بعدها، که او دوباره به گیلان بازگشت، موضع خصمانه‌ای در قبال هنجاک‌ها در پیش گرفت (همان: ۳۸۵).

نکته مهم درباره هنجاک‌های گیلان حضور توأمان آنان در عرصه جنگ و فعالیت در حوزه‌های فکری و فرهنگی بود. به نظر نگارنده، این مسئله موجب تمایز این برهه از تاریخ حزب از دوره‌های دیگر نیز می‌شود. در وضعیت نخست، آنان علاوه بر مساعدت به انقلابیون در تهیه و تأمین سلاح، در اتحادیه‌هایی که گروه‌های انقلابی درگیر تشکیل داده بودند، مشارکت داشتند و در ماجرای فتح تهران نیز در کنار احزاب دیگر حضور یافتند. هنجاک‌ها متعهد شدند که گروهی از تفنگ‌داران خود را در اختیار مجاهدین قرار دهند، از این‌رو یک دسته ۲۱ نفره، با فرماندهی پطروس ملیک آندرسیان، به مبارزان ملحق شدند. در این اتحادیه هفت گروه حضور داشتند که چهار گروه از آنان را مبارزان غیرایرانی تشکیل می‌دادند (شاکری، ۱۳۸۴: ۲۴۲).

بعدها گروه هنجاک و فرمانده آن پطروس، تحت عنوان نیروهای ارمنی، زیر پرچم پیرمخان درآمدند (هوانسیان، ۲۰۰۷: ۱۶۴). پطروس، پس از فتح تهران، در پی فراخوان سلاح توسط دولت مشروطه و جمع‌آوری آن توسط نظمیه تحت امر پیرمخان، با تحویل سلاح‌ها و نیروهای تحت امر خود به سمت رئیس ادارهٔ ثلاثه (تریاک، توتون، مشروبات الکلی) منسوب شد (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۵۴۶/۶).

او که خود متولد روستای مجونبار تبریز بود در مقابل خدمت صادقانه توانست محبوبیت ویژه‌ای در میان مردم و مجاهدان آن شهر کسب کند (هوانسیان، ۲۰۰۷: ۱۶۴). سپاهیان روس پس از اشغال تبریز فرجام این مبارز را در سال ۱۹۱۲ رقم زدند. روس‌ها، پس از دست‌گیری، او را همراه با برخی از رجال سیاسی تبریز بر دار آویختند (کسروی، ۱۳۸۴: ۳۵۸). حکایت شجاعت او، هنگام بر دار رفتن، زبان‌زد بسیاری از مردم و مورخان شد (هوانسیان، ۲۰۰۷: ۱۶۵-۱۶۶؛ کسروی، ۱۳۸۴: ۳۵۷-۳۶۱؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۵/۷-۴۶).

هنجاکیان، بعد از فتح تهران، نیز به همکاری خود با نیروهای پیش‌رو در انقلاب ادامه دادند. زمانی که نظام مشروطیت از جانب شاه مخلوع و برادرش، سالارالدوله، در خطر بود، گزارشی از نشست اعضای حزب دموکرات ایران با هنجاک‌ها در دست است که یقین‌کنان رهبر حزب نیز در آن حضور داشت. یکی از تصمیمات این نشست، نقشهٔ قتل سالارالدوله بود که در آن زمان به استان‌های غربی کشور حمله‌ور شد. در راستای عملی شدن این تصمیم، دو نفر از اعضای هنجاک‌ها، با نام‌های موزیان و گازآنچیان، مأمور قتل شاه‌زاده شدند، اما نیروهای سالارالدوله آن دو را شناسایی کرد و سپس در کرمانشاه دار زد (Berberian, 2001: 144).

به رغم این برخی تلاطم‌ها و نوسان‌ها در روابط هنجاکیان با حزب دموکرات برقرار بود که بخشی از آن به حضور اعضای منشعب حزب هنجاک‌گست‌ها در رأس حزب دموکرات و روزنامهٔ *ایران نو* (ارکان حزب) بر می‌گشت. در سالگرد حزب هنجاک، این گروه هنجاکیان را به ناسیونالیسم و ارمنی‌گرایی متهم کردند. به نظر می‌رسد این افراد، پس از انشعاب از هنجاک‌ها، حزب سوسیال دموکرات تبریز را تأسیس کردند. آنان مدعی شدند که هنجاک‌گست‌ها «طرف‌دار پرولتاریا نبوده و نیستند و نمی‌توانند باشند و در نتیجه سوسیال دموکرات هم نیستند» (ibid: 144). همچنین تأکید هنجاکیان بر حقوق ملت ارمنی را، که منافع و شرایط ضد و نقیضی داشتند، پارادوکسی می‌دانستند که هنجاک‌ها را دربر گرفته است (ibid: 145). دل‌چرکینی هنجاک‌ها از دموکرات‌ها به قطع ارتباط

گفتمانی و حزبی آنان با شعبه اجتماعیون عامیون، که از متحدان هنجاریان بودند، بر می‌گردد (ibid: 144-145).

به رغم این، هنجاریان با برخی از اعضای حزب دموکرات رابطه خوبی داشتند. رسول‌زاده، سردبیر روزنامه *ایران نو* و از رهبران حزب دموکرات، از جمله آن اعضا بود (یقیکیان، ۱۳۸۶: ۳۶۶). احتمال دارد روابط هنجاریان با رسول‌زاده در سابقه او در «حزب همت» و «اجتماعیون عامیون» ریشه داشته باشد، هرچند رسول‌زاده بعدها از بنیان‌پان‌ترکیسم و از مبلغان اتحاد جهان اسلام شد که نقطه مقابل اهداف مبارزاتی هنجاریان بوده است.

حضور هنجاریان در مجمع ادب، محفلی که گردانندگان آن را دموکرات‌ها تشکیل می‌دادند، نمونه دیگری از همکاری‌های این حزب با دموکرات‌هاست. این مجمع، که دارای نظام‌نامه، قرائت‌خانه، و کتاب‌خانه بود، در طی سال علاوه بر برگزاری کنفرانس‌های سیاسی و علمی، هر دو هفته یک‌بار، نمایش‌نامه‌هایی را روی صحنه می‌برد. این برنامه‌ها، بسیار توجه مردم را جلب کرد. گریگور ییقیکیان رهبر گروه هنجاری و همسر او از کارگردانان و بازیگران این نمایش‌نامه‌ها بودند (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۱۲؛ آبدیان، ۱۳۸۳: ۲۹۶).

نمونه همکاری دیگر دو حزب تحویل تعدادی سلاح و بمب از سوی حزب هنجاری به دموکرات‌ها در بندر انزلی بوده است (Berberian, 2001: 141). رهبر هنجاریان در تحلیل خود از ماهیت تحولات اجتماعی در ایران و آرایش نیروها در انقلاب مشروطه بر این نظر بود که عناصر انقلابی در میان کشاورزان حضور ندارند و طبقه کارگر صنعتی هم در ایران نیست. او نتیجه می‌گیرد که حزب دموکرات ایران تنها گروه آزادی‌خواه واقعی است که اعضای آن را خرده‌سرمایه‌داران و مالکان جزء و جوانان تحصیل‌کرده تشکیل می‌دهند. او این گروه را میهن‌پرست معرفی می‌کند و از نظر آنان در دفاع از سلطنت مشروطه و نظام سیاسی متمرکز، برای جلوگیری از تجزیه کشور، دفاع می‌کند (یقیکیان، ۱۳۸۶: ۳۱).

به نظر نگارنده، آن چیزی که فعالیت‌های سوسیال دموکرات‌های هنجاری را در گیلان موفقیت‌آمیز و تأثیرگذار نشان می‌داد، حضور آنان در مراکز و مجامع علمی، فرهنگی، و هنری این ایالت بوده است. رهبران اصلی حزب در گیلان، عمدتاً سوابق علمی و فرهنگی داشتند که یکی از آنان سیمون سیمونیان بود. سیمونیان مربی مدرسه ارامنه‌ای بود که با مسلمانان ارتباط گسترده‌ای داشت، همچنین مسئولیت آموزش سیاسی اعضای حزب برعهده او بود (شاکری، ۱۳۸۴: ۲۲۹).

تحت آموزش سیمونیان بود که شاگردش، غلامحسین خان محمد، برای بومی کردن و انتقال اندیشهٔ هنجاکیان در میان مردم منطقه بسیار کوشید. غلامحسین خان محمد را بعدها کی استوان نامیدند؛ همچنین کار مترجمی کنسول‌گری ایران در تفلیس در کارنامهٔ او ثبت شده است (خسروپناه و دیگران، ۱۳۸۲: ۶۸-۶۹).

همچنین در تاروپود نظام آموزشی گیلان سهم هنجاک‌یست‌ها درخور توجه است. یقیکیان، رهبر گروه، تا مدت‌های طولانی در مدرسهٔ رشدیّهٔ انزلی به مدیریت و تدریس اشتغال داشت، همچنین النیکا قازاریان، از اعضای حزب، سرپرستی یک مدرسهٔ دخترانه را بر عهده داشت و ریاست مدرسهٔ پسرانه نیز بر عهدهٔ هاکوپ قازاریان بود (سرتیپ‌پور، ۱۳۷۰: ۶۱۸). قازاریان از چهره‌های فرهنگی ارمینان محسوب می‌شد و مأموریت‌های زیادی را از جانب حزب به کشورهای گوناگون رفت و در مدرسه‌ای که نمایندهٔ «شرکت تومانیان» در رشت دایر کرد در سمت مدیریت آن خدمت کرد (طالبی، ۱۳۸۵: ۳۱). بعدها مدیریت این مدرسه و مدارس دیگر منطقهٔ نزاع دو حزب داشناک و هنجاک شد. به‌ویژه پس از افزایش نفوذ داشناک‌ها در گیلان و قدرت بلامنازعهٔ پیرم‌خان، ریاست این مدارس به داشناک‌ها رسید (همان: ۳۱-۳۲؛ سازمان اسناد ملی ایران، سند شمارهٔ ۶۷۴۸/۲۹۰۰۰ آرشیو ۸۹۲ ن ۳ آب).

۳. نتیجه‌گیری

شرایط جغرافیایی و اقلیمی در گیلان، به انضمام وضعیت اجتماعی و اقتصادی آن ایالت، بستر مناسبی را برای فعالیت گروه‌های سوسیالیستی فراهم کرده بود. هنجاکیان از جمله گروه‌هایی بودند که علاوه بر فعالیت در دیگر ایالات ایران در ایالت مذکور نیز حضوری فعال داشتند. در حالی که، شرایط سیاسی فعالیت در ایران برای داشناک‌ها، به ویژه با حضور مؤثر پیرم‌خان در گیلان و سهم بسزای او در فتح تهران، مهیا بود و حزب هنجاک، به علت ریزش نیروها و گفتمان‌های مبهم و پارادوکسیکال، دوران انحطاط خود را سپری می‌کرد، اما به‌ناگاه شرایط فعالیت سیاسی در این ایالت برای آنان تغییر کرد و محافل سیاسی و فکری به آنان توجه کردند. هنجاک‌ها این تأثیرگذاری و احیای فعالیت را مدیون یقیکیان، نمایندهٔ برازندهٔ خود، بودند. برنامه‌های سیاسی هنجاکیان در گیلان، بیش از آن که محصول گفتمان حزبی باشد، نتیجهٔ خلاقیت‌ها و برنامه‌های یقیکیان و تعدادی از هم‌فکران او بود. در نتیجهٔ همین فعالیت‌ها بود که شعبهٔ مسلمانان حزب، با عنوان «سوسیال دموکرات‌های گیلان»،

تشکیل شد. این گروه، به تأسی از یقینان و گروه هنجاریست‌های گیلان، مروج دموکراسی اجتماعی بودند. یقینان بر شکل‌گیری و تأثیرگذاری انجمن‌ها و نهادهای مدنی و صنفی تأکید ویژه‌ای داشت و از این منظر هنجاری‌های گیلان در برابر حزب دموکرات قرار داشتند که به تمرکز قدرت در بالا و اصلاحات از نهادهای بالادست تأکید می‌ورزیدند. همچنین یکی از دلایل موفقیت هنجاریان در گیلان حضور مؤثر آنان در نهادهای آموزشی و به‌ویژه در حوزه هنر و در برگزاری نمایش‌نامه‌ها بود، در این مورد نیز حزب وام‌دار شخص یقینان بود. او نخستین رجل سیاسی‌ای بود که به نقل و نقد وقایع تاریخی از منظر آزادی‌خواهی در نمایش‌نامه‌ها پرداخت و کوشش وافر کرد تا آموزه‌های سوسیالیستی و ملی‌گرایانه را وارد تئاتر کند. او تحت تأثیر شرایط زمانی داستان‌ها و شخصیت‌های نمایش‌نامه‌های خود را انتخاب می‌کرد. همچنین بخشی از فعالیت‌های او را نقد سنت‌های شرقی مرتبط با بانوان در برمی‌گرفت و زنان داستان‌های او شخصیت‌هایی متقدم، آزادی‌خواه، و سوسیالیست بودند.

منابع

- آبادیان، حسین (۱۳۸۳). *بحران مشروطیت در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱). *مرام‌نامه‌ها و نظام‌نامه‌های احزاب سیاسی ایران در دوره دوم مجلس شورای ملی*، تهران: تاریخ ایران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۳). *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطه*، تهران: پیام.
- آروتونیان، ک. س. (۱۳۸۵). *انقلاب ایران و بلشویک‌های ماورای قفقاز*، ترجمه محمد نایب‌پور، تهران: تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- تکمیل همایون، ناصر (گردآورنده) (۱۳۸۳). *مشروطه‌خواهی ایرانیان: مجموعه مقالات در دو جلد*، ج ۱، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- حبل‌المتین (۱۳۸۳). ش ۱۲، تهران: دانشگاه تهران.
- خسروپناه، محمدحسین، خسرو شاکری، آرشاویر چلنگریان، و تیگران درویش (گردآورنده) (۱۳۸۲). *نقش ارامنه در سوسیالیسم دموکراسی ایران (۱۹۰۵-۱۹۱۱)*، تهران: شیرازه.
- سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۹۳۰۰۱۴۶۴، آرشیو ۶۴۰ ظ اب آ و.
- سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۹۶۳۵۰۰۴۴، آرشیو ۳۲۰ چ ۵ آزا.
- سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۲۹۰۰۰۶۷۴۸، آرشیو ۸۹۲ ن ۳ آب.
- سرتیپ‌پور، جهانگیر (۱۳۷۰). *نام‌ها و نام‌دارهای گیلان*، رشت: گیلکان.

شاگری، خسرو (۱۳۸۴). *پیشینه‌های اقتصادی- اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی*، تهران: اختران.

طالبی، فرامرز (۱۳۸۵). *تاریخ ارمنیان گیلان*، رشت: دانش‌نامه فرهنگ و تمدن گیلان.

طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۵). *تأملی درباره ایران (مکتب تبریز و مقامات تجدیدنخواهی)*، تبریز: ستوده.

کسروی، احمد (۱۳۸۴). *تاریخ هیجده ساله آذربایجان: بازمانده تاریخ مشروطه*، تهران: امیرکبیر.

مانوکیان، آرپی (۱۳۸۳). *حزب دانشناک و جریان نهضت مشروطه*، تهران: رامرنگ.

مرکز اسناد ایران، سند شماره ۲۹۶۰۰۴۱۵۱، آرشیو ۴۳۱ ب ۱ آزا و ۲۹۶۰۱۲۳۶۵، آرشیو ۳۲۰ چ ۵ آزا.

ملکزاده، مهدی (۱۳۷۱). *تاریخ مشروطیت ایران*، ج ۵-۷، تهران: علمی.

میرابوالقاسمی، محمدتقی (۱۳۶۹). *گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت*، تهران: هدایت.

هوانسیان، هوفسب (۲۰۰۷). *خاطرات هوفسب هوانسیان*، یروان.

یقیکیان، گریگور (۱۳۸۶). *شوروی و جنبش جنگل: یادداشت‌های یک شاهد عینی*، به کوشش برزویه دهگان، تهران: اختران.

Berberian, Houri (2001). *Armenian and the Iranian Constitutional*, Colorado: Westview Press.

Haikaha Gidootunneri Academia (1987). Yerevan: Haiastan, Vol. 3.

